

فرغیت ادبیات

بانگاهی به کارت پستال

محمدرفع محمودیان

دکتر محمدرفع محمودیان (ز. ۱۳۳۶) مدرس جامعه‌شناسی در دانشگاه ملاردالن. سوئد

Mohammadrafi.mahmoodian@mdh.se

روانی و جذابیت برخوردارند که بتوان در حالت نیمه - بیداری نیمه - خواب بعد از ظهر و آخر شب آنها را خواند، فهمید و از قرائت آنها لذت برد. ساخت روایی و پرداخت کلامی این آثار از استحکام و جذابیت کافی مورد انتظار یک خواننده غیرحرفه‌ای برخوردارند و خواننده به‌گاه قرائت آنها هیچ‌گاه خود را با مشکل تأویل یا خلأ معنایی روبه‌رو نمی‌یابد. روال روایت و زندگی و رفتار شخصیتها نیز آن‌گونه نیست که به خواننده ضربه روحی - روانی وارد آورد یا او را متحیر و آزرده سازد. ادبیات فراغت به معنای کامل کلمه نیز ادبیات فراغت است. این ادبیات در و برای فراغت از اصلی‌ترین دغدغه‌های



گرایش جدیدی در ادبیات داستانی ایران وجه غالب پیدا کرده است. کارت پستال نوشته روح‌انگیز شریفیان (انتشارات مروارید، ۱۳۸۷) یکی از آخرین رمان‌هایی است که در گستره این گرایش نوشته شده است. سووشون سیمین دانشور را می‌توان نقطه آغاز شکل‌گیری این گرایش دانست و طیفی را برای آن در نظر گرفت که در یک قطب آن کارهای تا حدی پیچیده، متفاوت و چندآوایی ابوتراب خسروی قرار دارد و در قطب دیگر آن رمان ساده و عامه‌پسند بامداد خمار نوشته فتانه حاج سید جوادی. اکثر نویسندگان مطرح دو - سه دهه اخیر ایران در چارچوب این طیف جای

می‌گیرند. این گرایش در فاصله‌گیری و اعتراض به ادبیات کلاسیک مدرن ایران، کارهای نویسندگانی مانند هدایت، گلشیری و آل‌احمد شکل گرفت و تدوامش اکنون امری وابسته به نگرشی انتقادی به ادبیات پرخاش‌جو، تجریدی و تغزلی است. ادبیات مورد نظر این گرایش ادبیات فراغت است. در این ادبیات از نگرش تلخ، استعلایی و پرخاش‌جویانه هدایت، گلشیری و آل‌احمد خبری نیست و با برداشتی تأییدآمیز از جهان و تداوم و تکرار زندگی روزمره روبه‌رو هستیم. ادبیات فراغت ادبیاتی است که برای گذران اوقات فراغت آفریده شده است. آثار نوشته شده در گستره آن از آن حد از سادگی، وجودی، روانی و اجتماعی انسان نوشته شده و می‌شود. مسائلی همچون تباهی وجود انسان، مرگ و زندگی، انقراض اجتماعی، تضاد انسان با جامعه و احساسهای نابهنجار و از لحاظ اجتماعی غیرقابل بروز مجال طرح نمی‌یابند. دغدغه‌ها و مشکلات شخصیت‌های این آثار اموری مربوط به جزئیات متعارف زندگی بهنجار جوامع مدرن است. مشکلات در اینجا همان مسائلی هستند که ما در روال زندگی روزمره با آنها روبه‌رو می‌شویم: بیماری، ازدواج، طلاق، درآمد کافی یا ناکافی برای مخارج زندگی، مواجهه با شخصیت‌هایی جذاب یا خسته‌کننده و مرگ دیگران، مرگ کسانی مانند دوستان، همسایه و اقوام.

شخصیتهایی با وجود تفرّد یافته به نمایش گذاشته است. با این همه در ادبیات فراغت، شخصیتها کمتر چند وجهی هستند، تناقضی درونی را احساس می کنند و تحولی اساسی را در فرایند داستان از سر می گذرانند. محدوده تجربیات و فعالیت شخصیتها محدود است و بیگانه با مسائل کلیدی هستی و زندگی انسان. شخصیتها، کم و بیش، همه تعلق خاطر به طبقه متوسط شهری دارند و اگر شخصیتهایی دیگر در رمان حضور پیدا می کنند به صورت زایدۀ شخصیتهای اصلی برخاسته از طبقه متوسط رفتار می کنند. نه فقط تجربیات که گفت و گوها نیز ساختار منسجم زندگی طبقه متوسط شهری را دارند. تا حد زیادی به این خاطر، زبان عامیانه، ذهنیت به هم ریخته انسانهای نابهنجار، روان پریش یا شکست خورده به رمانها راه پیدا نمی کند. برخی اوقات شخصیتها به گونه ای باور نکردنی، حتی در بدترین لحظات زندگی، بسیار متین و منسجم رفتار و فکر می کنند. رفتار پروا در کارت پستال و گفت و گوهای او با همسر و فرزندانش به گاه گذشتن از بحرانهای اصلی زندگی خانوادگی اش نمود بارز چنین رویکردی است.

ج) پدیده ایدئولوژی زدایی دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی اروپا و امریکا این رمانها را کاملاً در نور دیده است. نویسنده به شدت از آن پرهیز دارد که ایدئولوژی (یا حتی باور دینی یا اخلاقی) خاصی را در بافت اثر به نمایش بگذارد و شخصیتها نیز از هیچ ایدئولوژی خاصی پیروی نمی کنند. نشانی از آرمانهای جدی، آرمانهای مطرح عصر، چه به صورت راهنمای عمل و چه به صورت حسرت و اندوه تجربه شکست آنها، در این رمانها دیده نمی شود. آن هم در جامعه ای که سه دهه پیش یکی از بزرگترین تحولات اجتماعی و سیاسی دوران معاصر و سرمنشأ یکی از بزرگترین چرخش های ایدئولوژیک تاریخ مدرن را از سر گذرانیده است. در کارت پستال نه فقط شخصیتها که خود نویسنده نیز در فرایند روایت داستان هیچ گرایش ایدئولوژیکی از خود بروز نمی دهند. از نظر سیاسی، اجتماعی و هستی‌مندی آنها همه انسانهایی خنثی هستند. در این کتاب و دیگر آثار ادبیات فراغت، شخصیتها همان انسانهای متعارف و محافظه کار زندگی روزمره هستند. انسانهایی که در ورای زندگی داده شده خود به هیچ پدیده و تجربه متفاوتی التفات ندارند. به همین دلیل از کشاکش و ستیز ایدئولوژیکی یا حوادث و دیالوگهای پر تنش در این آثار نشانی نمی توان جست. شاید به این خاطر نیز شخصیتها تحولی جدی را در فرایند داستان از سر نمی گذرانند و دست به کنشها و کارهایی متفاوت و غیر مترقبه نمی زنند.

د) مهم ترین ضعف ادبیات فارسی در دوره جدید، فقدان نگرش

ادبیات فراغت به شکل سومی نیز با فراغت سروکار دارد. در این ادبیات نویسنده (جز به صورتی استثنایی) دست به تجربه و آفرینش شیوه جدیدی از نگارش یا باز نمود احساسات و هستی انسان نمی زند. مهم برای نویسنده در اینجا وفاداری به قالبهای جاافتاده و ارائه اثری جمع و جور در چارچوب آن قالبهاست. گاه البته نویسنده تسلیم وسوسه تجربه سبکهای جدید نگارش و ابراز مسائل و احساسهایی متفاوت می شود. ولی، در این صورت، او امر متفاوت را در حد پدیده ای حاشیه ای در کنار ابعاد و اجزای اصلی نوشته نگاه می دارد. مسئله اصلی نگرشی محافظه کارانه یا وفاداری به سنتها نیست، بلکه محدودیت قدرت تخیل و آفرینش است. در یک کلام، نویسنده از آن نگرش و برداشتی برخوردار نیست که بخواهد یا بتواند از چشم اندازی متفاوت به نگارش و ادبیات بنگرد. با نگاهی جزئی نگر به کارت پستال و کلی نگر به آثار شناخته شده ادبیات فراغت (آثاری مانند سووشون، چراغها را من خاموش می کنم، بامداد خمار و اسفار کاتبان) این ویژگی ها را می توان برای رمانهای ادبیات فراغت برشمرد:

الف) عشق مطرح در رمانها عشق بهنجار معطوف به امر بهنجار ازدواج و تشکیل خانواده است. عشق نابهنجار هرز، عشق لجام گسیخته و داغ در آنها جایی پیدا نمی کند. در این رمانها نگرش سنتی حاکم بر ادبیات کلاسیک مدرن جای خود را به نگرشی مدرن داده و دیگر احساس و ابراز عشق امری محدود به شخصیت مرد نیست. زن نیز در این عرصه از احساسات و شور برخوردار است. پروا (شخصیت اصلی کارت پستال) به خاطر سرباززدن از ازدواج سنتی به لندن فرستاده می شود و در آنجا در بستر رابطه عشقی ازدواج می کند، بچه دار می شود و زندگی خود را سرسامان می دهد. ولی عشقی که چه به سراغ زنان و چه به سراغ مردان می آید عشقی پر شور و خودپو نیست، آن عشقی نیست که در ادبیات رمانتیک و حتی رئالیستی قرن هجدهم و نوزدهم شخصیتها را در کام خود فرو می بلعد و خانمان سوز است. عشقی است که به سرعت جایگاه خود را در روال متعارف زندگی پیدا می کند. شخصیتها در اینجا عقلانیت و قوام وجودی خود را حتی به گاه احساس و ابراز عشق و حتی احساس ناکامی های مربوط به آن - که به نحو عجیبی همواره شسته و رفته هستند - حفظ می کنند.

ب) شخصیتهای ادبیات فراغت کم و بیش همه فردیت یافته هستند. حتی زنان و شخصیتهای فرعی رمانها نیز از فردیت برخوردارند. دیگر از نمونه های مثالی راوی بوف کور، زن اثیری و شازده شازده احتجاج، و شخصیتهای تعیین نیافته، خبری نیست. راه را در این زمینه سووشون دانشور هموار کرده است. این اثر، با سنت شکنی خود، شاید برای اولین بار در تاریخ ادبیات ایران

فراغت ادبیات

و باوری فلسفی، وجهی یکسره بارز در این رمانها پیدا می‌کند. هیچ‌یک از رمانهای مدرن فارسی (شاید به استثنای یوف کور صادق هدایت) بر مبنا یا با نگاهی به نگرش فلسفی خاصی نوشته نشده است. گویی نویسنده

آنها نیز احتراز می‌ورزد. گاه این فرایند چنان عمقی پیدا می‌کند که این احساس نزد خواننده شکل می‌گیرد که زندگی مطرح در ادبیات فراغت همان زندگی فراغت لحظه خواندن رمان و نه زندگی لحظات درگیری با مسائل و مشکلات اصلی زندگی است. ولی مشکل آن است که، چه خواهیم و چه نخواهیم، حتی در بی‌دغدغه‌ترین زندگی‌ها، دغدغه شکست، بیماری و مرگ دست از سر انسان بر نمی‌دارند.

در مجموع، ادبیات فراغت، ادبیات به معنای ناب آن است. ادبیاتی که در و برای فراغت از حوادث، مسائل و پرسشهای جدی زندگی نوشته شده تا به گاه فراغت انسان، سبکبالی (یا فراغت) او را تکمیل کند. ادبیات یا هنر ناب، در معنای کلاسیک خود، معطوف به خود ادبیات یا هنر است. نگارش برای نگارش به معنای از یک سو مهم شمردن ساختار روایی و کلامی نوشتار، و از سوی دیگر به فراموشی سپردن وجه بیرونی اثر، مخاطب، جهان مبداء (یا مدلول) و وجه انسانی ذهنیت مؤلف است. به طور کلی، ادبیات ناب در رهایی ادبیات از قید و بندهای بیرونی تجلی می‌یابد. در رابطه با ادبیات فراغت اما مفهوم «ناب» معنای دیگر دارد. ناب در اینجا به معنای زدودن اثر از دغدغه‌های غیر روزمره و غیر ادبیاتی مهم‌ترین و اصلی‌ترین مسئله ادبیات فراغت آفرینش اثری در قلمرو رهایی از دغدغه‌های خطیر، سرنوشت‌ساز و تراژیک است. اگر بخواهیم از دیدی مثبت و تأییدی به این ادبیات بنگریم باید وجه ایدئولوژیک و فلسفی آن را همانا برداشتی آرمانی از سبکبالی و فراغت انسان برشمریم. تنش مطرح در این ادبیات نه آنچه که در دیگر آثار ادبی جهان ملموس است بلکه امری نامحسوس یعنی حفظ قوام گسترده فراغت در برابر هجوم تمامی نیروهای جدی و مخوف هستی، زندگی و جامعه است. فراغت در سادگی و روزمرگی خود آرمان ناآرمان است؛ اندیشه حفظ یا دستیابی بدان ایدئولوژی زدوده شده از صلابت ایدئولوژی است، و باور مبتنی بر اهمیت آن نگرش فلسفی تهی از ریشه‌گرایی درک فلسفی است.

شخصیت اصلی کارت پستال (که حرفه‌اش - درست کردن کارت - شباهتی عجیب به کارهای زمان فراغت ما دارد) در فرایند داستان تجربه جدایی، مرگ یک دوست (و همچنین همسایه‌اش) و تنشهای رابطه با فرزندان را از سر می‌گذرانند، ولی در نهایت با حفظ قوام شخصیتی خود تصمیم به فروش خانه قدیمی‌شان می‌گیرد تا زندگی، آن گونه که تداوم داشته، ادامه یابد. شریفیان اثر خود را آن گونه نوشته که خواننده بتواند آن را در اوقات فراغت خود بدون تجربه تنش یا احساسی ناخوشایند و ناپهناخ بخواند و سبکبال به زندگی ادامه دهد؛ همان گونه که ظاهراً نویسنده به گاه نوشتن آن مشغول آن بوده است. شاید این همان ایدئولوژی و نگرش فلسفی‌ای است که در اثر موج می‌زند و ما انسانهای گرفتار در کشاکشهای مهیب زندگی مدرن عاجز از درک مستقیم آن هستیم. ■

تمام تلاش خود را به خرج می‌دهد تا با نگرشی یکسره خنثی و تهی از هر گونه جهان‌بینی خاصی اثر خود را به نگارش درآورد. نمود بارز این برخورد را می‌توان در کارت پستال دید. در رمان کوچک‌ترین اثری از نگرش فلسفی نویسنده یا دغدغه فلسفی شخصیت‌های داستان نمی‌توان یافت. بدون شک کمتر نویسنده‌ای در جهان از آموزش فلسفی خاصی برخوردار است و کمتر یکی از آنها دارای شناخت دقیقی از دستگاه‌های فلسفی مطرح عصر خود است. حتی می‌توان گفت که نویسنده به چنین آموزش و شناختی نیاز خاصی نیز ندارد. با این همه کافی است تا به آثار نویسندگانی مانند داستایفسکی، تولستوی، فلور، فاکنر، همینگوی، کافکا و حتی پاموک نگرست تا رد یک بینش خاص فلسفی را در مورد مسائلی همچون تناقضهای وجودی انسان، گستره و محدودیت‌های آزادی فرد، مرگ و زندگی، سرنوشت غایی اینجهانی و آنجهانی انسان و هویت فردی و اجتماعی انسان یافت. هیچ یک از این نویسندگان - شاید به استثنای داستایفسکی و تا اندازه‌ای کافکا - فیلسوف یا مدافع نگرش فلسفی خاصی نیستند، ولی نگرش کلی و فلسفی خاص آنها به جهان و زندگی، به پدیده‌هایی چون مرگ، زندگی و سرنوشت در آثارشان باز نمودی شفاف و ملموس می‌یابد. در مقایسه، در رمانهای ادبیات فراغت، هرچه دقیق شوید، باز نشانی از نگرش یا دغدغه‌های کلی یا خاص فلسفی نمی‌یابید. در این آثار حتی به ملموس‌ترین سؤال‌های فلسفی عصر همچون معنای مرگ و زندگی، جایگاه دین و باورهای عقلایی در زندگی و رابطه فرد و جامعه (یا در سطحی متفاوت و تا حدی پیچیده‌تر رابطه خود و دیگری) پرداخته نمی‌شود. این پدیده خود را به‌طور انضمامی به‌صورت غیاب رویداد مرگ در سنگینی و تاریکی عمیق آن، سرگستگی انسان در قبال حوادث زندگی و رویارویی به‌طور معمول توأم با شکست و از آن‌رو اندوه‌بار انسان با سرنوشت نشان می‌دهد. مهم‌ترین حوادث رمانهای ادبیات فراغت عشق بهنجار، مرگ سبکبال و جدایی سامان‌مند هستند. این ادبیات، همان گونه که بارها گفته شده است، از پرداختن به مسائل عمیق زندگی و جنبه تراژدیک هستی انسان عاجز است.

در کارت پستال، سووشون یا آثار زویا پیرزاد حوادث اصلی همان حوادث تکراری زندگی روزمره هستند. در این زندگی نیز مرگ و زایش، عشق و جدایی، رهایی و انقیاد اتفاق می‌افتند؛ ولی نویسنده هیچ بُعد یا وجهی فلسفی بدانها نمی‌بخشد. سؤالی در مورد آنها چه در کلیت رمان و چه در ذهن شخصیت‌های رمان شکل نمی‌گیرد. از این لحاظ حوادث در همان حد روزمرگی و گاه بیهودگی خود باقی می‌مانند و به حد و حدود حوادثی خطیر و سرنوشت‌ساز ارتقاء پیدا نمی‌کنند. نویسنده حتی از تأمل در مورد روزمرگی یا بیهودگی